

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه کوثر (جله سوم)

نختم منمومی استاد اخوت ۹۴/۹/۱۴

آن‌هایی که موفق نشدند به سفر کربلا بیایند ممکن است توشه‌شان از آن‌هایی که رفتند بیشتر باشد، زیرا احساس نیاز و رغبتی که برایشان تولید شده بسیار بیشتر از آن‌هایی که در صحنه حضور داشتند بوده است. انسان محدود به زمان و مکان نیست و خیلی‌ها می‌توانستند زوآر باشند. ادب آن است که پرسیم آن‌هایی که اینجا بودند و ملکوتشان را به زیارت فرستاد چه برای ما دارند. توصیه‌ام این است که دریافت‌هایتان را بنویسید زیرا که در ایام خاصی نازل می‌شوند، پس ثبت کنید که حفظ شوند.

یک نکته‌ی جالبی که برایم مهم بود: یکی از مسائلی که در بحث زیارت برای انسان مطرح است این است که بداند امام مرده و زنده، و غایب و حاضر ندارد. هر امامی که به زیارتش مشرف می‌شوید، حیّ است و مرده نیست و آن امامی هم که به ظاهر غایب است، غایب نیست، اعتقاد ما باید این باشد. اولین چیزی که در زیارات به ذهن آدمی می‌رسد که اگر "میتنا لم یمت"، خب چه خوب است که هجرت کند و ساکن کربلا بشود. برایم بسیار مهم بود که میل به اقامت به مکان‌های مشرف باید زیاد باشد ولی اگر بخواهند همه آن جا باشند که زندگی انسان‌ها نمی‌چرخد. می‌شود کسی ظاهری نزد امام باشد ولی باطنی نزد امام نباشد و برعکس آن. این سوغات ما بود از حرم امیرالمومنین (ع): می‌شود انسان مقیم نجف نباشد ولی در باطن مقیم باشد. پس هر جایی که عین و اذن (چشم و گوش) خدا باشد، مقیم امام شده است، زیرا امام عین الله و اذن الله است. تقوا است که انسان را مقیم امام می‌کند و بی‌تقوایی یعنی اگر نزد امام هم باشی نزد امام نیستی. پس هر کسی رفت به سمت تقوا یعنی مقیم امام است.

اربعین یک منسک است و یک سری آداب دارد، باید مثل حج برنامه‌ریزی بشود. استطاعت در مناسک شرط است، اگر کسی استطاعت نداشته باشد کار منسک را به سختی می‌اندازد و کار مطلوبی نیست. مثلاً جثه‌ی ضعیفی داشته

باشد و سربار همه شود. منسک آداب خاصی دارد و عواید آن به همه می‌رسد چه آن‌هایی که حاضرند و چه حاضر نباشند. بنابراین برای منسک باید سالانه برنامه ریزی کرد.

این کلیت بحث بود:

(۱) اقامت نزد امام، اقامت نزد تقواست. (امام کلمه التقوی است).

(۲) اربعین منسک است و باید با عنوان منسک با آن برخورد کرد.

(۳) یک توضیح حاشیه‌ای هم راجع به افرادی که می‌خواهند سال آینده با ما در این اردو همراه باشند: ما کاروان راه نمی‌اندازیم و دوستانی که تمایل دارند باید خودشان جای اقامت خودشان را خانوادگی تعیین کنند. امکان برنامه ریزی جمعی برای کاروان وجود ندارد زیرا غیر دردرس چیزی نیست. مثلاً ما یک سری کوله پشتی پیش بینی کردیم که اگر قرار بود کنار خیابان بخوایم امکانش وجود داشته باشد. هر کسی سیستم مستقل خودش را داشته باشد. ما حدود ۶ تا گروه بودیم که هر کسی راه خودش را می‌رفت. اربعین سیستم کاملاً متفاوتی دارد و بایستی هر کسی خودش برنامه ریزی کند.

بنابراین مجموعه‌ی ما برنامه‌ی سالانه دارد ولی برای افراد برنامه‌ریزی نمی‌کند و هر کسی بخواهد می‌تواند در این سفر شرکت کند و محدودیتی ندارد.

سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر

ما در دو جلسه‌ی قبل مقداری واژه‌ها را بررسی کردیم مخصوصاً کلمه‌ی کثر و روایتی که از امیرالمومنین (ع) خواندیم.

کثرت برخی مواقع برای عدد است، برخی مواقع مثل، ملء و ضعف است:

عدد: هر چیزی است که قابل شمارش است حتی وزن هم می‌گوییم چند کیلو.

مثل: من جاء بالحسنة فله عشر امثالها، مثل از خود شی یک شی را وام می‌گیرد و آن را زیاد می‌کند، معیار می‌شود شباهت، و کثرت آن از جنس شباهت و تناظر است. در مراتب مختلف برخی چیزها مثل برخی چیزهای دیگر است، مثلاً اطاعت از روی تعین مثل سجده کردن است. مثلاً فلان کار مثل قتال در راه خداست. در ثواب الاعمال این مثال‌های مرتبه‌ای آمده است و پیدا کردن این مثال‌ها نیاز به توسّم دارد (آیات للمتوسمین)، نیاز به مرتبه‌شناسی دارد. این منجر می‌شود که انسان در هر حالتی با مثل‌ها به خدا تقرّب پیدا کند.

مَثَل مرتبه‌ها را بیان می‌کند. مثل این انفاق فلان است و ... مثل یعنی به صورت نقطه‌ای و دقیقاً فلان فلان است. مثل یعنی وقتی در عالم خیال می‌روید زیارت در ۵ دقیقه تمام امام‌ها را زیارت کرده‌اید و برگشتید. شبیه طیّ الارض است. قوی‌ترش طیّ الارض است و ضعیف‌ترش همان خیال است.

روز قیامت که یوم لایملک نفس لنفس شیئا است، اعمال انسان تبدیل به مثل‌ها می‌شود و آن‌جا نمایان می‌شود. وقتی توبه می‌کند خودش در عالم خیال ریختن برگ از درختان را حس کند. در عالم مَثَل می‌توانید اعمالتان را هدیه کنید به پیامبران و امامان، و این زیاد می‌شود. یعنی کثرت از جنس مثل.

یک پیشنهاد: بنویسید که چه چیزی مثل چه چیزی است چه در بدی‌ها و چه در خوبی‌ها و اینگونه قدرت انتزاع شدید می‌شود و کثرت‌های از جنس مثل را می‌بینید.

انما مَثَل الحیاء الدنيا... مَثَل مراتب را بیان می‌کند ولی مَثَل، دو وضعیت نقطه‌ای را شبیه را تناظر قرار می‌دهد. در روایات که مثل‌ها آمده است بر حسب بستر افراد مخاطب بیان شده‌اند. مثلاً اگر شما ان شاءالله معصوم را زیارت کنید از ایشان پرسید که مثل شما در اروپا را نشان دهند و ...

غیبت در لایه‌های منفی مطرح می‌شود اگر وارد لایه‌های مثبت بشویم این می‌شود که اگر غیبت نمی‌شد چه می‌شد و در لایه‌های بالاتر قانون مطرح است. قانون خودش یک مرتبه‌ی بالاتر است که به آن می‌گوییم مرتبه‌ی "کتاب". کثرت در عالم نهفته است. هر عملی که انجام می‌دهید در تمام مراتب انعکاس پیدا می‌کند و اینکه کثرت را در مراتب ببینید مهم است، که البته لازم است مراتب را بشناسید. این مفاهیمی که ما می‌گوییم عرفان است، یعنی یک سری کارها می‌کنند که چشم برزخی شان باز شود، این‌ها می‌توانند تعبیر خواب کنند.

مراتب را به نظرم روی همین ۴ مرتبه ببندیم: حس، خیال، وهم و شهود و عقل

روایات اهل بیت بیشتر روی شهود و عقل مانور می‌دهد. خدا توفیق دهد که از حس گرایی بالاتر برویم، مثلاً کسی ممکن است یک خانه‌ی ۱۰۰۰ متری دارد ولی در مراتب وقتی نگاه می‌کنید یک خانه‌ی ۱ متری دارد. تناظر یعنی مساوی نیست بلکه نظیرش است. مثلاً جهاد زن خوب شوهر داری کردن است. یعنی آقا باید برود در صحنه‌ی کارزار اسلحه به دست بگیرد و یک خانم در خانه این کار را انجام دهد، همان قدر سخت نیست بلکه همان قدر ارزش دارد.

بحث مثل جالب است، رویش کار کنید، اگر کسی کار کند می‌فهمد که می‌تواند اعمالش را با نیت هزاران برابر ارتقا دهد، با یک حسن ظن. امام صادق(ع) می‌فرمایند روایاتی که از ما می‌شنوید راجع به ثواب الاعمال را بپذیرید و دنبال این نباشید که از ما هست یا نه، آن را عمل کنید تا به خداوند از آن طریق تقرّب یابید.

در روایت است که حضرت ابراهیم(ع) به یک سفر می‌رود در یکی از مواقع مردی را می‌بیند که شدیداً از خدا گله می‌کند و دعا می‌کند که ما را محل نمی‌گذاری و صدای ما را نمی‌شنوی! حضرت ابراهیم(ع) متعجب می‌شود و کنار او می‌رود که چرا اینطور صحبت می‌کنی؟ فرد می‌گوید ۳۰ سال است که دعایی می‌کنم و خدا حاجتم را برآورده نمی‌کند(خدا برای این فرد یک دقّ ۳۰ ساله می‌خواهد که بعدش ابراهیم(ع) را ببیند مثل سرکه‌ی ۷ ساله). ۳۰ سال دعا کردن که تهش ابراهیم را ببیند.

انعکاس هر عملی تا عرش است، برای همین می‌گویند فلان کار عرش را می‌لرزاند، سرچ کنید که چه چیزهایی عرش را به لرزه می‌اندازد. مثلاً یکی یک سیلی زد در گوش یک یتیم ولی انگار پایه‌های عرش را می‌لرزاند. مواظب باشید برای مثل‌ها از توهم خودتان استفاده نکنید و فقط از روایات بهره مند شوید.

برای مثل‌ها کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال را بخوانید. اگر هم وقت نکرديد فقط در جلد دوم (عقاب الاعمال) آخرين خطبه‌ی پیامبر (ص) را بخوانيد کافی است. علت اینکه ما سراغ این روایات نرفته‌ایم این است که دستگاه مطالعه‌ی آن را نداشته‌ایم و اگر کسی چشم مثلی داشته باشد شعورش فعال می‌شود، نگاه مراتبی‌اش فعال است.

باید این روایات در فقه حکومتی و منسک سازی به کار برده شود. ما اصلاً از روایات جعلی می‌فهمیم که این روایات مثالی عقبه‌ی فکری داشته است، به همین خاطر جاعلان روایت گفته‌اند هر کس پیاز مکه را بخورد بهشت بر او واجب می‌شود. اگر روایت جعلی راجع به اغذیه است یعنی روایت حقیقی هم راجع به اغذیه بوده است. می‌شود به وسیله‌ی غذا شجاعت ایجاد کرد، رفتن سراغ تمام مثال‌هایی که در مراتب تاثیر گذاشته برای طبّ سنتی می‌شود یک پروژه.

روی این بحث کار کنید: کثرت را روی این قسمت بالا ببرید.

مثل انتزاعی است ولی ملء خیلی بیشتر انتزاعی است. در روایات معصومان در مقام تبیین هستند و ما در مقام تسهیل هستیم، ساده‌ی خدا با ساده‌ی ما فرق می‌کند، او در یک مختصات دیگر می‌گوید ساده شده است.

در این سفر در احوالات خودم فکر می‌کردم که من در دینم مثل یک کافر در دینش هستم، من و او در اخذ سهولت در مقابل سختی‌ها یکی بودیم. دیدم من در خودم و سیستم اگر بین دو کار مخیر باشم کار ساده‌تر را انتخاب می‌کنم، طبیعت آدم همین است ولی در فطرت سبک و سنگین می‌کند و گاهی سخت بهتر است و گاهی آسان. بعد یک عمر خودم را بررسی کردم و گشتم و گشتم و هر چه کار خوب انجام داده بودم آسان بوده و پیش آمده بوده و من رفتم، در این سفر از کارهای خوب استغفار کردم! ننشستم فکر کنم که چقدر کار سخت بوده است که باید انجام می‌دادم، کار خوب صورت گرفته ولی کار بهتر نبوده است. و ما در رهن عمل قرار گرفتیم. بعد به خودم گفتم که پس باید چه کار می‌کردیم؟! فهمیدم که نباید کار آسان را انتخاب کنیم بلکه باید بهترین کار را انجام داد، باید سبک و سنگین کرد. و نوعاً بهترین کار سخت‌ترین آن‌هاست. خیر الامور احمزها: من می‌گویم طعنه‌زن، می‌گوید نمی‌شود، سخت است. عادت به کار سخت نداریم.

اگر منطق فکری کسی روی اسهل‌ها باشد و نگاه به سهولتش کند و در ارزش گذاری سهولت در درجه‌ی اول قرار گیرد، باید در منطقش تجدید نظر کند. در قیامت ما را از بستر بیرون می‌کشند و می‌گویند این که اینطور بوده اگر

در جای دیگر می‌بود چه کار می‌کرد، در سوره‌ی انفطار است که علمت نفس ما احضرت.... مثل منی در روسیه
مثلا به چه شکلی است؟ در فلان جا چه طور است؟

ملء: ببینید این یک ظرف آب است ولی پر نیست، وقتی می‌خواهید مقدار بگویید می‌گویید این نصفش یا کلش "
پر" است، ملء یعنی پر.

مثلا دیده‌اید مردهایی که به طور مثال لیوان کامل می‌خواهند، خیلی از اسراف‌ها بر مبنای همین موضوع است زیرا
که قرار است "پر" بکشند، انسان نسبت به کثرت پر یک حس دارد که عدد هم نیست. طرف می‌رود شهروند و
حسش این است که کل گاری پر شود. آدم‌ها میلشان به کثرت پر است.

سنگش محبت با پر و خالی است، می‌گوییم خالی نبند نوعی کثرت ملئی است. نوعا ملء را در محبت یا مسائلی مثل
کینه و عداوت می‌شود دید. امام علی (ع) دارند که اگر با کسی دوستی می‌کنی سر پرش نکن، زیرا ممکن است که
همین دشمنت شود و اگر با کسی دشمن هستی سر پر دشمنی نکن. روایت بسیار داریم که در لایه‌ی محبت است و
ملء را شامل می‌شوند.

صمد وجودی است که جای خالی ندارد و مربوط به وجود است ولی ملء برای شیء است. وجود، هیچ جای خالی
ندارد. هر مقداری که انسان رحمت وجودش را زیاد کند از جهنم فاصله می‌گیرد، جهنم پر است از فسق و کفر،
جای خالی ندارد که شما نگران باشید! پر بودن جهنم این نیست که پر از انسان باشد، یعنی کفر و نفاق هیچ جای
رحمتی در آن نگذاشته است. اگر یک قلبی از کینه و بغض پر بود و رحمت نداشت امکان اصلاح ندارد. امام
علی (ع) می‌فرمایند کینه‌ی برادر دینی‌ات نسبت به خودت را به وسیله قلع کینه‌ی خودت به او اصلاح کن.

در سوره‌ی کوثر می‌فرماید: انا اعطیناک الکوثر، انا را می‌گویند تعظیم است، و این نشان از کثرت و بدون جای
خالی است.

می‌گویند بخیل کسی است که دوست ندارد مالش را به دیگران ببخشد و با اینکه دوست دارد به او مال ببخشند
خودش نمی‌خواهد ببخشد. نشان از یک بخل سرپر دارد. از بخیل باید پرسید تو پولی که داری را از کجا آوردی؟
از کس دیگری گرفتی... امام علی (ع) می‌فرمایند تعجب آور است که از طرفی می‌گیرد و از طرفی منع می‌کند.

شما فعلا ۴ مدل کثرت را می‌دانید: کثرت عددی، ملئی، ملئی و وضعی

ملاء می‌شوند کسانی که همه‌ی مولفه‌های قوم را به طور کامل دارند البته ملا را می‌گویند چشم پر کن، یعنی وقتی شهر را می‌بینید این‌ها چشمتان را پر می‌کنند. اینکه می‌گویند در زمان ظهور ظلم کل جهان را پر می‌کند نه اینکه کثرت عددی باشد و عده‌ی زیادی ظالم شوند بلکه همه‌ی ظلم‌ها و اقسام و انواع آن قابل رویت شوند.

بحث ملء بسیار در عرفان مهم است، مهم این است که خدا را سرپر دوست داشته باشید و نه سرخالی، احکام را سرپر عمل کنید و نه اینکه یومن ببعض و یکفر ببعض.

ضعف: دو برابر، سه برابر، و هر چند برابر. ضعف هم از عدد و هم از مثل و هم از ملء استفاده می‌کند. همه را در برمی‌گیرد و مربوط به ثواب‌های بهشت می‌شود.

ساعت دوم

(۱) رابطه‌ی کوثر و عدد:

ما آمدیم بعد از این همه صحبت راجع به کثرت کردیم می‌خواهیم بگوییم کوثر همان نسل و ذریه است. قبلش هم می‌گوییم فرزند، ذریه، ولد و نسل متفاوت است. ذریه به پراکندگی فرزندان، نسل به نسبت فرزندان، فرزند هم به بحث ارتباط با والدین گفته می‌شود.

برخی گفته‌اند کوثر یعنی حضرت زهرا علیها سلام، بلکه باید بگوییم حضرت زهرا(س) مصداق کوثر نیست بلکه کوثر یک زنجیره از فرزندان است تا آخر الزمان. همه می‌گویند کوثر حضرت زهرا(س) ولی ظاهراً یک زنجیره مطرح است. و اختصاص به پیامبر دارد. این زنجیره همان وعده‌ی الهی در پر شدن زمین از ذریه‌ی حضرت زهرا سلام الله علیها است.

برخی‌ها وقتی روی کوثر بحث می‌کنند می‌خواهند کوثر را فقط حضرت زهرا(س) بدانند ولی باید بدانند که حضرت کوثر آفرین است و نه کوثر. خود حضرت زهرا کوثر آفرین است.

یک نکته‌ی دیگر این است که اگر این حرف صحیح باشد که نسل و جریان فرزند در مصداق کوثر در معنای کثرت قابل بررسی است، کثرت از جهت عدد و جمعیت (جمعیت نکته‌ی مهمی در گسترش دین است و هر کس به

آن اهتمام نداشته باشد در دنیا و آخرت پشیمان خواهد شد، عنصر جمعیت در فراگیر کردن دین به شدت مهم است) بسیار مهم می‌شود: فرزند آوری جهاد و رسالت است، تاخیر در ازدواج از ۱۸ سال به ۳۲ سال واقعا نگران کننده است. ما خودمان هم نسبت به جمعیت و نسل توحیدی مقصریم و تقریبا کاری انجام نمی‌دهیم، درست است که نمی‌توانیم جامعه را کامل درست کنیم ولی می‌توانیم که در همین جمع قرآنی خودمان سن ازدواج را از ۳۲ سال به پایین تر بکشیم. بحث جمعیت و نسل توحیدی باید فرهنگ سازی کرد. جمعی و کسانی که دغدغه‌ی جمعیت ندارند بدانند که ابتر هستند.

می‌خواهیم از کوثر اهتمام به جمعیت را بیاوریم. بحث نسل و ذریه را مهم بدانیم. عموما وقتی کوثر می‌خوانیم می‌رویم سراغ خیر کثیر ولی باید بیاییم روی نسل و ذریه که چقدر در آن حکمت است.

یک خانمی بود که در مشهد خودش بچه دار نمی‌شد ولی هر کسی که بچه دار نمی‌شد پیش او می‌رفت و با دعایی که از او می‌گرفت بچه دار می‌شد. این‌ها حکمت‌هاست ولی نباید همه چیز را قاطی کرد. مدرسه قرآن نباید نسبت به ازدواج جوانانش بی‌اعتنا باشد. باید برنامه ریزی کنند هر چند که ۱۰ سال آینده تحقیقاتش به نتیجه برسد ولی باید در فکرش باشد.

میزان تعداد بچه در هر خانواده‌ای بستگی به زمینه و بستر دارد ولی مهم این است که افراد جامعه دغدغه‌ی فرزند داشته باشند. این موضوعات باید فرهنگ سازی شود و نباید نسبت به آن بی‌اعتنا شد.

چقدر بیت نورانی خواهد شد آن بیتی که فرزندان زیاد باشند و نذر ائمه شوند. عدد مهم است زیرا شما همین الان یک روضه بگیرید اگر تعداد افراد در آن زیاد باشد معنویت خیلی بیشتر خواهد بود. بعضی برنامه‌ها را فقط در جمعیت‌های زیاد می‌توان اجرا کرد.

باید یک بار بروید سیستان و بلوچستان و ببینید که جمعیت یعنی چه؟!

یکی از راه‌های تقویت انگیزه در سنی‌ها برای فرزند آوری دادن تسهیلات مالی است. و اینکه آن‌ها خیلی زود احادیث پیامبر(ص) را باور می‌کنند و عمل می‌کنند.

چرا این طوری فکر می‌کنید که اگر خانم سرکار نرود در خانه محبوس می‌شود؟ چرا فکر نمی‌کنید که از خانه به عرش می‌رسید؟! بسم الله بگویید و میل به تحصیل را در افراد کم کنید، میل به تحصیل یک سری خذعبات را کم کنید (خانمی که مهندسی می‌خواند یک بلا است).

بحث جمعیت را اگر نسبت به آن سکوت کنیم ۸۰ سال آینده جامعه دچار یک سری تبعاتی خواهد شد که ما تقدم و ما تاخر را فرا می‌گیرد.

(۲) رابطه‌ی نسل و مثل:

قسمت دوم کوثر بحث نسل و مثل است:

اگر بروید به مکان‌های زیارتی مثل حج یا عتبات و افراد را کاملاً دقیق ببینید می‌توانید نسل عمر و ابوبکر را در مدینه ببینید، می‌توانید در مدت کمی کوفیان را در کوفه و عراق بشناسید. نسل موضوع مهمی است که نشان دهنده‌ی تاریخ یک قوم است کانّ اینکه ظاهر زندگی‌اش عوض شده است ولی اخلاقش همان است، در کربلا معاذالله با کسی قرار نگذارید زیرا در همان بزنگاه جا می‌زنند.

اربعین را شما بروید ببینید که سبک عزاداری به سبک کوفی را هم ببینید!

در این سال‌های اخیر فرم عزاداری‌های عراقی‌ها دارد عوض می‌شود ولی گاهی برخی ایرانی‌ها تشدید کننده‌ی عزاداری کوفی می‌شوند، مثل اینکه خانواده‌ی اهل بیت (ع) را ضعیف دیدن، خوار کردنشان. مثلاً بین الحرمین را به نیابت امام حسین (ع) از یک طرف به آن طرف سینه خیز می‌رود که خواری را بفهماند، این طور نیست و اشتباه است. در بسیاری از عزاداری‌ها آگاهی نیست، چرا روضه‌ها این طور است؟ این‌ها قداست‌هایی است که مردم برای خودشان درست کرده‌اند.

بروید ۵ نقطه‌ی جهان را ببینید که چگونه باورهای نسل‌ها شکل می‌گیرد و این‌ها مواردی است که می‌توان راجع به آن فکر کرد. بسیاری از فرهنگ‌ها به شما انتقال پیدا کرده است، باید دقت کرد که نسل مثل اتفاقات و اشتباهات گذشته نباشد، ما هم مثل گذشتگانمان خیلی از اشتباهات را تکرار می‌کنیم.

با خواندن تاریخ باید مثلث‌ها را فهمید، حضرت آقا بسیار به خواندن تاریخ توصیه می‌کنند و حتماً دوستان در سیر مطالعاتی‌شان در حدّ مختصر و مفید تاریخ را بگذارند، مثلاً ما اصفهانی‌ها چرا لهجه‌ی مان شبیه یهود شده است؟ چرا همه القای منفی بخیل برای اصفهانی‌ها دارند؟ چرا ما سبک یهود در خود زنی داریم؟ کلاً سیستم این طور تاریخ خواندن متفاوت می‌شود.

شما کمتر می‌بینید که سبک خانه‌ی اقوام مختلف به چه شکلی بوده است. مثلاً حمام خانه‌ها به چه صورت بوده است؟! سبک زندگی در تهران چرا این طور است؟ نمی‌شود گفت که یهودی (ناگهانی) شده است؟!

باید به قول آقای غرضی ریشه‌شناسی کرد. خیلی راحت می‌شود نسل‌ها را کنار هم گذاشت و مثلث‌ها را استخراج کرد، مثلث یعنی امکان استفاده از ریاضی و آمار در فهم نسل‌ها. در بسیاری از سوره‌ها هست که مثل تو با این شیوه هلاک شده است پس حالا چرا تو همان شیوه را طی می‌کنی؟

ما یک واژه‌ای به اسم قطع داریم و یک واژه که وصل است، اگر کسی به خدا وصل شود یعنی کوثر، و اگر قطع شود از خدا یعنی شانی. قطع و وصل است که انسان را کم و زیاد می‌کند، یکی از مهم‌ترین موضوعات در مثلث همان نسل است، آستانه‌ی تحولات یک قوم از این نسل انجام می‌شود.

۳) رابطه‌ی نسل و ملء:

چگونه نسل می‌شود ملء؟

یعنی حدّ نساب. خیلی این سوال مطرح می‌شد که چرا ائمه‌ی بعدی و یا حضرت قائم (عج) قیام نکردند، قیام حدّ نساب می‌خواهد، باید از نسل و ذریه جمعیت دریاید. بدون حدّ نساب نمی‌توان حرف از قیام زد. اگر حدّ نسابتان در یک حکومت کم شود هر چند اکثریت نباشد ولی باید اقلیت موثر باشد، این اقلیت موثر همان ملء است.

برای اینکه شما یک مدرسه قرآنی راه بیندازید و جریان سازی قرآنی کنید باید حدّ نسابتان پر شود.

۴) نسل و ضعف:

در سوره‌ی آل عمران و انفال آمده است که مثلاً جمعیت شما ۱۰ برابر می‌شود. برخی وقت‌ها ۱۰۰۰ تا می‌شود ۲۰۰۰ تا در حالی که باید ۱۰ برابر می‌شد، می‌فرمایند که از کمی اهل حق به وحشت نیتید، این از ضعف گرفته شده است.

ملائکه موقعیت ویژه در ضعف دارند. ایمان است که ضعف‌ها را تعیین می‌کند.

چند راه پژوهشی برای کوثر به ذهنم رسید:

بحث ما از روایت امیرالمومنین (ع) آمد و ممکن است که این سوال مطرح شود که نظر قرآن راجع به کوثر چیست؟

خب راجع به کوثر بینیم قرآن به قرآن چگونه ممکن است؟

شما برو هر جایی که ابتر بود را بررسی کن: فقطع دابر القوم الذین ظلموا + نسلی که ابتر شده + نسلی که ابتر نشده است.

یک ستون نسل دابر، یک ستون نسل غیر دابر

نسل دابر	نسل غیر دابر
----------	--------------

خصوصیات را استخراج و مولفه دریاورید. مولفه‌های سلبی و ایجابی که بین این‌ها باید توازن وجود داشته باشد.

مولفه‌های سلبی و ایجابی را در رو می‌کنیم و ویژگی‌ها را بیان می‌کنیم.

قطع دابر: یعنی پشت ندارد.

سپس استخراج شبکه‌ی مفهومی و گزاره نویسی و نظریه پردازی.

سوال: چرا با نسل مرتبطش کردید؟

برای خاص کردن موضوع و رسیدن سریع‌تر به حقیقت و چابک‌تر شدن نسل و قطع را با هم همراه می‌کنیم. خیلی

جالب بود که قوم لوط شاخص این جریان قطع شدن است.

برای کسانی که اهل رمز و اشاره‌اند بدانند که جریان‌های قطع دابر در قرآن معادل قوم لوط‌اند، یعنی اگر شما بررسی کردید که این مولفه‌ها در کشور هست می‌توانید بگویید کشور چون قوم لوط است و لازم نیست که حتما هم جنس بازی وجود داشته باشد.

نتیجه: کسانی که در حوزه جمعیت و نسل توحیدی مقصرند معادل قوم لوط‌اند!! بعضی چیزها در جامعه معادل هم جنس‌گرایی است، مثلش هست. اگر کسی این حرف مرا متوجه شود دو دستی بر سرش می‌زند!
قوم لوط قوم به شدت کثیفی بودند....

جریان درست می‌کند: می‌گوید دو فرزند کافی است، می‌گوید بچه‌ها زیادند و کمشان کنید. جریان سازی برای تقلیل جامعه از قوم لوط است. می‌توانید به ادله‌ی مختلف این را ثابت کنید و باید توبه کنیم که قومی مثل قوم لوط شویم.

سوره‌ی مومنین

سوره‌ی انبیا

سوره‌ی ابراهیم

سوره‌ی حجر

در سوره‌ها ویژگی‌های نسلی که قطع شده یا نشده را بررسی کنید و موازنه نمایید، و روی مولفه‌های سلبی و ایجابی‌اش گزاره نویسی کنید.

یک روایت است که می‌فرماید: کسانی که مومن‌اند در هر جای عالم که باشند در وادی السلام نزد امیرالمومنین(ع) در بهشت برزخی خواهند بود.

انسان از هر طائفه‌ای باشد اگر از غیر خدا قطع شود، فرزند حضرت زهرا(س) می‌شود ولی اگر فرزند حضرت زهرا باشد ولی از خدا قطع باشد وصل به کوثر نیست. کوثر وصل به جریان وجودی است. پس همه‌ی آدم‌ها در هر کجایی که باشند در لحظه می‌توانند فرزند حضرت زهرا باشند.

به طور محسوس در سوره‌ی اعراف و حجر این موضوع و قطع جریان آمده است.

ان شاء الله خداوند به همه‌ی ما توفیق دهد که جزء ذریه‌ی حضرت زهرا(س) باشیم، و از قوم لوط نباشیم، این قوم لوط است که رجل رشید ندارد و موجب شده است که حضرت علی(ع) خانه نشین باشد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات